

جلوه‌های معلمي در نهضت حسيني

محمدصادق حامدي^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲، صفحه ۱۳ تا ۲۸ (مقاله پژوهشی)

چکیده

سیره امام حسین (ع) در ادامه سیره پیامبراکرم همواره برای عموم مسلمانان مورد توجه بوده و هست و عمدتاً جنبه‌های سیاسی اجتماعی آن مورد توجه ویژه قرار گرفته است. در حالی که ریشه‌ای‌ترین عملکرد ائمه اطهار که زیربنای همه برون‌دادهای ایشان در عرصه‌های مختلف است، رویکرد معلمي ایشان خصوصاً مبتنی بر تعلیم و تعلّم قرآن کریم بوده که باید مورد توجه قرار بگیرد. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی بر آن است که براساس تحقیق موضوعی تعلیم و تربیت در قرآن کریم و نشان دادن برخی از اصول به دست آمده از آن و نمایش آن‌ها در الگوی تعلیم و تربیت پیامبراکرم، آن را در سیره امام حسین (ع) دنبال کند و توانمندی آن را در ایجاد یک فهم و زبان مشترک بین افراد در جایگاه‌ها، سن‌ها و موقعیت‌های تصمیم‌گیری مختلف نشان دهد. در این راستا، ابتدا این اصول به اختصار بیان شده‌اند و سپس به صورت موردپژوهی در سیر نهضت حسینی ده مورد به عنوان نمونه گزینش شده و اثر آن الگوی واحد در آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سیره نبوی، نهضت حسینی، تعلیم و تربیت، معلمي و معلمي.

۱. کارشناسی ارشد مهندسی نرم‌افزار، استادیار معلمي (هنرآموز رشته کامپیوتر) آموزش و پرورش منطقه ۱۱ تهران، پژوهشگر مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن (کانون زبان قرآن).

درآمد

رویکرد مع‌می در نهضت امام حسین (ع) یک مبنا و اصل اصیل است و همه این حرکت مبتنی بر یک نظام تعلیم و تعلّم پیشرفته، حرفه‌ای و کارآمد استوار شده است که توانسته است شخصیت‌های بزرگی را پدیدآورد و همچنان نیز در حال تعلیم و تربیت انسان‌های بسیاری است. اگر بخواهیم تا این مطلب هرچه دقیق‌تر در نهضت امام حسین (ع) رصد شود، باید مقداری به عقب بازگشت کنیم تا مطلب روشن شود و در واقع ریشه و اصل این نگاه به تعلیم و تربیت دنبال گردد و مشخص شود کدام فلسفه تعلیم و تربیت توانسته است بر این آموزش حاکم شود تا چنین خروجی‌هایی را ایجاد کند. در نهضت حسینی آن چیزی که بسیار جلوه‌گری می‌کند این است که انسان‌هایی که در طول این مسیر با امام حسین (ع) برخورد داشته‌اند، هرچند با گرایش‌ها و جایگاه‌ها و سن و سال مختلف، اگر در این مواجهه مع‌می ایشان را پذیرفته باشند و از ایشان اتّباع کرده باشند، در موقعیت عمل، با یک نوع رویکرد و فکر واحد عمل کرده‌اند و این مطلب بسیار نیاز به ریشه‌یابی دارد تا بتوان از آن در تعلیم و تربیت الگو گرفت.

اساساً وقتی صحبت از مع‌می در این سطح می‌شود نباید موضوع را با کلیشه‌های ذهنی امروزی از مع‌م و مدرسه یا آموزش و پرورش رسمی اشتباه گرفت. امروزه در اکثر فضاهایی که صحبت از مع‌م و مع‌می است حتّی در کشورهای به ظاهر پیشرفته، یک فرهنگ تضعیف شده از مقوله تعلیم و تعلّم و مع‌می قابل ملاحظه است. مع‌می که شناخته می‌شود بسیار از حدّ و سطح خود تنزّل پیدا کرده است و باید با زحمت خالص آن را یافت، مانند داده‌کاوی^۲ (data mining)، که کار دشواری است، نیاز به مع‌م‌کاوی (teacher mining) وجود دارد؛ در حالی که همواره باید در قرآن‌کریم، به عنوان مهم‌ترین مرجع و سند اسلام، و سپس سیره پیامبراکرم به مصداق آیه ۲۱ سوره احزاب «لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوۀ حسنۀ» و بعد از ایشان ائمه اطهار که نفس رسول‌الله هستند، آنچه به عنوان شاخص و میزان برای ارزیابی تعلیم و تربیت و مع‌می تعریف شده، مورد بررسی و رصد قرار گیرد و مبانی و اصول مع‌م و مع‌می و در یک کلام تعلیم و تربیت با آن سنجیده شود و بر آن اساس راهکارهای لازم به دست آید.

هرچند در طول قرون متمادی دانشمندان مسلمان کوشیده‌اند نظام تعلیم و تربیت اسلامی را تعریف و پایه‌گذاری کنند، ولی معمولاً این کوشش‌ها بر مبنای الگوهای فلسفی بیرون از بیان قرآن

۲. داده‌کاوی استفاده از یادگیری ماشین و تجزیه و تحلیل آماری برای کشف الگوها و سایر اطلاعات ارزشمند از مجموعه داده‌های بزرگ است. (What Is Data Mining?/IBM 2024.000Z)

و به دور از سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار شکل گرفته و از قرآن و سنت معصومین، صرفاً به ذکر شاهد مثال‌هایی برای آن مطالب اکتفا شده است و وضعیت کنونی تعلیم و تربیت شکل پیدا کرده است که در یکصد سال اخیر با الگوپذیری از غرب وضعیتی خاص‌تر نیز به خود گرفته است که تحلیل این مطلب بیرون از اهداف این نوشتار است. مقاله پیش‌رو در پی آن است که بر اساس مبانی و اصول به دست آمده از تحقیق موضوعی «تعلیم و تربیت» در قرآن کریم، بارقه‌های تعلیم و تربیت از منظر قرآن را در سیره امام حسین (ع) به عنوان عامل‌ترین شخص به این مبانی و اصول دنبال کند و نمونه‌هایی از آن را در سیر نهضت ایشان که یک حرکت تعلیمی و تربیتی است نشان دهد.

مبانی و اصول و قواعد

لازم است این سه عنوان در ابتدای بحث تعریف شوند. آن چیزی که زیربنای یک درک صحیح است مبانی است که تعداد بسیار کمی از آن در مسیر پژوهش احصا می‌شود. مبانی همان رهیافت‌های ما در تحقیق و پژوهش هستند که کاملاً انتزاعی تعریف می‌شوند و مبنای نظری بحث قرار می‌گیرند. در هر حوزه عملی اصولی مطرح هستند که مبتنی بر مبانی تعریف می‌شوند و تعداد بیشتری نسبت به مبانی هستند. این «اصول» که همان راهبردهای ما هستند ما را یک قدم به حوزه اجرا و عمل نزدیک‌تر می‌کنند. در حوزه عملیاتی «قواعد» یا راهکارها وجود دارند که بر اساس اصول به دست می‌آیند.

تعلیم و تربیت در قرآن کریم و سیره نبوی

بر اساس تحقیق موضوعی در قرآن کریم (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی ۱۴۰۰ش) با موضوع تعلیم و تربیت با کلید واژه «عَلَّمَ، یَعْلَمُ» و هم‌خانواده‌های آن^۳، اولین مبنای اساسی در معلمی این است که معلمی شأن و کار خداست (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ. عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَهُ الْبَيَانَ...). حال براساس همین مبنا اصلی مطرح می‌شود که بسیار مهم است و آن اصل در دعای ابراهیم (ع) نهفته است؛ آنجا که خداوند در کلام خود آن را جاودانه کرده است: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره/۱۲۹)؛ یعنی، خدای عزیز حکیم، برای مردمانی که قرار است باشند و در کنار این کعبه مناسک به‌جای آورند،

۳. اشاره به تحقیق موضوعی تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش) در قرآن کریم که طی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۱ توسط نگارنده در مؤسسه فرهنگی هنری کانون نشر و ترویج زبان قرآن انجام و ارائه شد.

معلمی مبعوث کن که کتاب و حکمت را تعلیم دهد و آن‌ها را تزکیه کند. حضرت ابراهیم (ع) «وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا» را مطرح می‌کند و سپس خدای عزیز حکیم به عنوان خبر از استجابت این دعا می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...» (جمعه/۲). اینجا تنها جایی است که خداوند در بعثت همه انبیاء اراده کرده است که اعلام کند دعای حضرت ابراهیم خلیل الله اجابت شده است و عملاً این دعا به صورت تمام و کمال فقط در حق حضرت محمد (ص)، رسول الله مطلق و خاتم پیامبران قابل تأیید و اجابت کامل بوده است.

حال همین پیامبراکرم و رسول گرامی مبعوث شده از سوی خدای عزیز حکیم خود را چنین معرفی می‌کند: «وَأَنَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا» (متقی ۱۴۰۹ق، ۱۶۹) و یا به شکلی دیگر «أَنَا لَمْ أُبْعَثْ مُعْتًا وَأَنَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا مُسِرًّا» (ابن عبد البر ۱۴۲۱ق، ۳۱) و در بیانی دیگر آمده است «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتًا وَلَا مُتَعْتًا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُسِرًّا» (مسلم بن حجاج ۱۴۱۲ق، ۱۱۰۵) و همچنین آمده است «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتًا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُسِرًّا» (ابن کثیر ۱۴۱۹ق، ۳۶۱) که در اینجا به جای «مُتَعْتًا» یا «مُعْتًا»، «مُعْتًا» آمده است که همه در یک فضا و معنا هستند. با مراجعه به کتب لغت می‌بینیم که مُعْتًا به معنای سرزنشگر و خشن آمده است و اگر مُعْتًا باشد «کسی که رنج ایجاد می‌کند»^۴ معنا شده است و اگر «مُتَعْتًا» باشد، آزاررسان و عیب‌جوینده معنا می‌شود^۵ و کلمه مُسِرًّا نیز بسیار به کلمه مُبَشِّرًا (معلم بشارت دهنده) نزدیک است^۶. یعنی آسانی زمینه بشارت را فراهم می‌آورد و خلاصه همه این‌ها در قرآن کریم همین است که: «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» (صاد/۸۶) کما اینکه برخی از محققین در امر تعلیم و تربیت نیز نتوانسته‌اند ارتباط این آیه را با امر تعلیم و تربیت نادیده بگیرند و بیان کرده‌اند: «انسان موجودی است با ابعاد گوناگون عقلی و هنری و احساسی و تنوع طلب چنانچه یک بعدی از این ابعاد بدون توجه به جوانب دیگر مورد غفلت قرار بگیرد، ممکن است اثری نامطلوب و معکوس در روحیه او داشته باشد و چه بسا سبب طغیان‌گری او شود. بدین جهت است که اسلام در نظام و فلسفه تعلیم و تربیت خود بدان اهتمام وافر داده است و پیامبرگرامی اسلام در برنامه‌های خود آن را به صورت یک اصل ذکر فرموده است که «ما انا من المتكلفين»؛ (مجمع آموزش عالی امام خمینی «رحمه الله» ۱۳۸۹ش) همچنین آیه شریفه «فَذَكَرْنَا

۴. أعنت شخصاً: أوقعه في شدة أو إثم، شدد عليه وألزمه ما يشق عليه تحمله (معجم المعاني).

۵. طلبکار خواری کسی؛ سهو و خطای کسی جوینده و عیب گیرنده (دهخدا ۱۳۷۳ش).

۶. قابل توجه است که در برخی روایات نیز به همین شکل آمده است که مؤید این مطلب است؛ مثلاً: نسائی (۱۴۱۱ق)، ص ۲۴۸: «... معلماً مبشراً».

انت مذکر. لست علیهم بمصیطر» (غاشیه/۲۱ و ۲۲) نیز عبارت و بیان دیگری از همین مطلب است. همین مطلب در سیره پیامبراکرم برای آموزش قرآن کریم نیز وجود دارد؛ آنجا که به افرادی که برای آموزش قرآن از سوی ایشان مأمور می‌شدند (معلم) فرموده‌اند: «یسروا و لاتعسروا و بشروا و لاتنفروا» (بخاری ۱۴۱۰ق، ۶۷). که نشان می‌دهد معلم اگر آسان‌گیر باشد بشارت‌دهنده است و اگر سخت‌گیر و عسرآور باشد باعث نفرت می‌شود (جهت تفصیل بیشتر رک: مطهری ۱۴۰۲ش، ۱۱۵/۵؛ لسانی فشارکی و دیگران ۱۳۷۹ش، ۲۹۵).

وقتی این مبنا برای مهم‌ترین تعلیم به بشر که تعلیم کتاب خداوند است که از حساسیت و دقت بالایی باید برخوردار باشد، تعریف و تعیین شده است، پس برای تعلیم هرآنچه بعد از آن قرار می‌گیرد، طبعاً اینگونه باید باشد. یک نمونه از توصیف معلمی پیامبراکرم در روایات به این شکل آمده است: «راوی می‌گوید: ما همراه پیامبراکرم مشغول نماز بودیم که ناگهان فردی عطسه کرد، پس در همان حال من گفتم: «یرحمک الله» و در آن لحظه افراد با نگاهی خشن و خاص به من نگاه کردند و دوباره گفتم: مادران به عزایتان بنشینید! چه کار دارید که به من نگاه می‌کنید. پس با دستانشان روی ران‌هایشان زدند و چون چنین دیدم، دهانم را بستم و ساکت شدم. هنگامی که پیامبراکرم نماز را به پایان رساندند مرا صدا کردند؛ پدر و مادرم به فدایش، قبل و بعد از او هیچ معلمی را ندیدم که بهتر از او تعلیم دهد؛ به خدا مرا ملامت نکرد؛ کتک نزد و هیچ شماتی نکرد و فرمود: این نماز است و مناسب نیست که در آن از گفتار مردمان باشد؛ چرا که نماز محل تسبیح و تکبیر و قرائت قرآن است» (ابوغده ۱۴۱۷ق)^۷.

از این نمونه‌ها در رفتار پیامبراکرم با مسلمانان موارد بسیاری می‌توان یافت و این درحالی است که پیامبراکرم با همه بالا بودن جایگاه و مقام اصحابشان هرگز نفرمودند: «ما رأیت اصحاباً ابراً و اوفی^۱ من اصحابی» (من تاکنون یارانی باوفا تر و بهتر از یاران خود ندیده‌ام) و امام حسین (ع) این را فرموده‌اند (موسوعه کلمات الامام الحسین (ع) ۱۳۸۳ش). حال همین معلمی پیامبراکرم در مرحله‌ای متأخر با همین کیفیت و حتی توسعه‌یافته به امام حسین (ع) منتقل شده است که جای

۷. و روی مسلم أيضاً عن معاوية بن الحكم السلمي رضى الله عنه قال: «بينا أنا أصلي مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، إذ عطس رجلٌ من القوم، فقلت: يرحمك الله، فرماني القوم بأبصارهم! فقلت: وائكل أمياه، ما شأنكم تنظرون إلي؟! فجعلوا يضربون بأيديهم على أفخاذهم، فلما رأيتهم يصمتونني سكت. فلما صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم دعاني، فبابي هو وأمي، ما رأيت معلماً قبله ولا بعده أحسن تعليماً منه، فوالله ما كهرني، ولا ضربني، ولا شتمني، قال: إن هذه الصلاة لا يصلح فيها شيء من كلام الناس، إنما هو التسبيح، والتكبير، وقراءة القرآن»

درنگ و تأمل بسیار دارد (برای تفصیل بیشتر رک: لسانی فشارکی ۱۴۰۲ش؛ لسانی فشارکی و مرادی زنجانی ۱۳۹۸ش، فصل از کعبه تا کربلا). هنر این معلّم این است که آنچه از معلّمین خود به ارث برده است، مدام ارتقا می‌دهد. متعلّم خوب آن است که از معلّم خود فراتر می‌رود و رشد می‌کند و حتّی خیلی اوقات آنچه کار خود است را به معلّم خود نسبت می‌دهد، در حالی که شاید معلّم او این مطلب را نداشته یا نگفته است. این معنا در بطن کلمات «مصدّق و مهیمن» که در قرآن کریم آمده است، نهفته است کما اینکه در آیه ۴۸ سوره مبارکه مائده آمده است «و انزلنا الیک الكتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیه من الکتاب و مهیماً علیه» و این آیه در سیاق ردیف‌های تحقیق موضوعی تعلیم و تربیت در قرآن کریم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که یک اصل مهم در امر تعلیم و تربیت را بیان می‌کند.

جلوه‌های معلّمی در تاریخ عاشورا

جلوه‌های معلّمی در نهضت حسینی محدود به سال ۶۰ و ۶۱ هجری و صرفاً در حاشیه عاشورا و کربلا نیست و خود حدیث مفصّل دیگر است و تعلیم و تعلّم در سیره حسینی را مجالی دیگر لازم است. اینجا نمونه‌هایی از جلوه‌های معلّمی در نهضت حسینی مرور خواهد شد تا شاید با این بیان، مطلب آشنا تر بنماید و ممّا حل شود. آنچه قابل توجّه است این است که کمتر از این زاویه به مسئله نهضت حسینی نگاه شده است و کمتر معلّمی از نهضت حسینی برای معلّمی خودش بهره برده است. آنچه در این نهضت همه این عناصر را گرد هم جمع می‌کند و یک نظم واحد به آن‌ها می‌دهد زبانی واحد است که همه آن افراد از آن بهره‌برده‌اند که اگر دقیق مورد بررسی قرار بگیرد این زبان واحد زبان قرآن کریم و تعلیم قرآن کریم به مثابه یک زبان و نظام تعلیم و تعلّمی است که چنانکه در بیان قرآن کریم مشهود است، بر محور تلاوت و تعلیم آیات قرآن سامان پیدا می‌کند و پیش می‌رود: «... رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» (جمعه/۲) (... رسولی از خود ایشان که آیات را بر آن‌ها تلاوت می‌کند و بدین وسیله آنان را تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت می‌دهد). از آنجا که زبان فرهنگ و اندیشه واحد ایجاد می‌کند کاملاً این هم‌زبانی در صحنه‌های مختلف این نهضت قابل رصد و ملاحظه است: (لسانی فشارکی و دیگران ۱۳۷۹ش؛ خوش‌منش ۱۴۰۳ش؛ رجبی و دیگران ۱۳۹۱ش؛ لسانی فشارکی و غفاری ۱۳۹۹ش). شاید ذکر این مطلب خالی از لطف نباشد که کومنیوس یکی از اندیشمندان و فلاسفه تعلیم و تربیت قرن ۱۶ میلادی به این مطلب اعتقاد داشت که می‌بایست یک دانش یگانه و فراگیر برای همگان فراهم آورد و البته هرگز نتوانست این اندیشه را اجرایی کند (نقیب زاده جلالی، میر عبدالحسین ۱۳۹۹ش) و این درحالی است که محققان امر تعلیم و تربیت هرگز دانسته یا نادانسته به

رخداد و عملیاتی شدن این دانش فراگیر در زمان پیامبر اکرم و تا گستره هر تاریخ و جغرافیایی که سیره آموزشی ایشان فعال است، توجه نکرده‌اند که همانا آموزش قرآن کریم به همه مسلمانان بوده است و پیامبر اکرم از طریق این تعلیم عمومی از طریق گسترش یک زبان واحد بین آحاد مسلمانان به آن همه فتوحات مختلف صرفاً طی ۲۳ سال رسیدند و این یک الگوی نمونه و عالی از پیاده‌سازی یک نظام تعلیم و تربیت همراه با خروجی مثال زدنی است و هر زمان که همان الگو مجدداً تکرار شود همان نتایج و فتوحات حاصل خواهد شد. حال نمونه‌هایی از جلوه‌های این نگاه به تعلیم و تربیت در نهضت حسینی بیان می‌شود.

نمونه اول: هنگام خروج از مدینه

«انی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی محمد (ص) ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی محمد (ص) و ابی علی بن ابی طالب (ص)» (مجلسی ۱۴۰۳ق) (من نه برای آشوب‌گری و فساد و ستمگری بیرون آمده‌ام، بلکه برای طلب اصلاح (مسئولیت اجتماعی، انجام وظیفه اجتماعی خویش) در امت جدّم محمد (ص) بیرون آمده‌ام. اراده من آن است که امر (عمل) به معروف کنم و از منکر نهی (دوری) کنم و به سیره جدّم محمد (ص) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) عمل کنم). در اینجا امام علناً و به صورت عینی به همه تعلیم می‌دهند و با انسان‌های اهل مدینه (مخاطبان مستقیم: یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة) و سپس همه تاریخ (مخاطبان غیرمستقیم: و آخرین منهم لما یلحقوا بهم) گفتگو می‌کنند و مسیر و علت حرکت خود را تبیین می‌کنند و مبانی خود را شرح می‌دهند و مسئولیت اجتماعی را به همه آحاد بشر درس می‌دهند و البته همه را در راستای بازگشت به آن روش و منش معلّمی جدّشان و پدرشان که دنبال‌رو همان بوده‌اند باز می‌گردانند.

در این عبارت امام شباهت جالب توجهی با آیات ۳۷ و ۳۸ سوره یوسف مشاهده می‌شود: «انی ترکّت ملّة قوم لایؤمنون باللّه و هم بالآخره هم کافرون. و اتّبعّت ملّة آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب ما کان لنا ان نشرک باللّه من شیء ذلک من فضل الله علینا و علی الناس و لکن اکثر الناس لا یشکرون». امام حسین (ع) اینجا در خروج از مدینه هیچ‌کس را به اجبار و الزام با خود همراه نمی‌کند ولی مطلب خودشان را اعلام می‌کند. امام برای مصلحان همه تاریخ و برای همه کسانی که داعیه مسئولیت اجتماعی دارند هدایت‌گری کرده‌اند و تکلیف را روشن ساخته‌اند که شرایط اصلاح را باید دریابند. اگر قرار به بازگشت و عمل و امر به معروف است آن معروف همان است که نزد پیامبر اکرم معروف بوده است و اگر بنا بر نهی و دوری و اجتناب از منکر است منکر همان

است که در سیره نبی اکرم منکر بوده است و نباید معروف و منکر را نزد هیچ کس دیگری جستجو کرد.

باید دریابیم که مخاطب اصلی کلام امام حسین (ع) بسیاری از بزرگان و علما و فقها و اهل مدینه هستند و نه الزاماً مردمان و به گفته عدّه‌ای عوام الناس که البته خیلی از آن افراد پیامبراکرم را درک کرده‌اند. باید بررسی کرد مثلاً ابن عباس‌ها کجا هستند!! باید دریابیم که هر اصلاحی و تحوّل اصلاح و تحوّل نیست و عین افساد است؛ همانطور که قرآن کریم فرموده است: «و اذا قيل لهم لا تفسدوا فى الارض قالوا انما نحن مصلحون. الا انهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون» (بقره/ ۱۲۰ و ۱۲۱). این جلوه‌ای از معلمی امام حسین (ع) است که برای همیشه در تاریخ می‌درخشد و از آن باید الگوی تعلیم و تربیت به دست آورد.

نمونه دوم: نامه امام در مکه در پاسخ به اهل کوفه

«فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بالحقّ و الجالس نفسه على ذات الله و السلام» (مفید ۱۴۱۳ق، ۳۵) (به جان خودم سوگند، امام واقعی کسی نیست مگر کسی که به کتاب (قرآن) عمل کند، عدالت را اجرا کند، به حق پایبند باشد و خود را در برابر ذات خدا خاضع سازد. و السلام). **الحاکم بالکتاب**: یعنی اهل کتاب و اوتوا الکتاب بودن برای امامت و معلمی و پیامبری کافی نیست. حتّی عالم بودن نیز کافی نیست. «الحاکم بالکتاب» لازم است و این یعنی کسانی که به هر طریق، با واسطه یا بی‌واسطه مخاطب پیامبراکرم بوده‌اند آنگونه که در سوره مبارکه جمعه آمده است: «... بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة... و آخرین منهم لَمّا یلحقوا بهم» (جمعه/ ۲ و ۳) و توانسته باشند این تعلیم را به مرحله حکمت رسانده باشند. امام وقتی می‌تواند حکم کند که تعلیم کتاب و حکمت دیده باشد و این وقتی دقیق می‌شود که عامل به کتاب باشد و تا این نباشد چگونه می‌خواهد معلّم و راهنما و امام دیگران شود؟ این امام با تلاوت آیات تعلیم دیده است و اینگونه است که «یؤتیه الله الکتاب و الحکم» (آل عمران/ ۷۹) است و البته امام تعلیم می‌دهند که قرار است و بوده است که در همه اجتماع‌ها چنین اشخاصی باشند که اگر نیستند باید تعلیم و تربیت آن جامعه را اصلاح کرد (لطلب الاصلاح) و امام یکی از مهم‌ترین رویکردهای اصلاحی که دارند رویکرد اصلاحی در امر تعلیم و تعلّم جامعه است که از همانجا انحرافش آغاز شده است. حاکمیت اسلام که در پهنه عالم گسترش یافته و فتوحات فراوان رخ داده و همه به نوعی خلاف سیره نبی اکرم رخ داده‌اند، که خود حاصل دوری از تعلیم و تربیت یا فراموشی آن تعلیم پیامبراکرم بوده است؛ حالا نیاز به اصلاح یافته تا برای همیشه راه را از چاه نشان دهد.

نمونه سوم: نامه خروج از مکه

مخاطبان نامه بنی هاشم هستند؛ کسانی که باورش برای همه مشکل است: «بسم الله الرحمن الرحيم. من الحسين بن علي الى بنی هاشم: اما بعد فانه من لَحِقَ بِي منكم اسْتُشْهِدَ و مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي لم يبلغ الفتح والسلام» (این شهر آشوب ۱۴۱۲ق، ۷۶) (بسم الله الرحمن الرحيم. از حسین بن علی به بنی هاشم: پس از این مقدمه، هر کس از شما به من ملحق شود، شهید خواهد شد و هر کس از من عقب بماند، به پیروزی نخواهد رسید. والسلام). مطالبی اساسی از این بیان امام می‌توان به دست آورد:

- جالب است که امام به خودشان عنوان خاصی حتّی برای بنی هاشم نمی‌دهند (دَقّت کنید).
- اتّباع از معلّم اینجا مطرح می‌شود، ولی امام عملاً اجازه ندارند و می‌دانند که یک معلّم نمی‌تواند به زور و جبر کسانی را با خود همراه کند، ولی انذار می‌دهند (فَذَكِّرْ اِنَّمَا انت مَذَكِّر. لست عليهم بمصيطر).
- جالب است که همین افراد بعد از شهادت امام تا مدّت‌ها از معلّمشان (امامشان) بی‌خبر بودند.

نمونه چهارم: خروج امام حسین (ع) در پاسخ به اهل کوفه بدون تقاضای اجر

امام حساب و کتاب نکردند که این سفر و این حرکت چه منفعتی از لحاظ مادی برایشان دارد چرا که پایبند به این اصل در تعلیم و تربیت بوده‌اند که شخص مسلمان بدون طلب اجر موظّف به معلّمی است چنانکه قرآن کریم مشخص کرده است: «و ما تسئلهم عليه من اجر ان هو الا ذکر للعالمين» (یوسف/۱۰۴) و آنچه مهم‌ترین زمینه حرکت ایشان است تقاضای اهل کوفه است و البته بررسی‌های معلّمانه خودشان که منجر شده است به عده‌ای جواب مثبت دهند، حتّی اگر آن افراد بعداً از اتّباع این معلّم سرباز بزنند و جالب است که چرا در امت اسلام هیچ کس دیگری این تقاضا را از امام نمی‌کرد؟ حتّی اهل مدینه انگار چندان از اوضاع و احوالشان ناراحت نبودند! «انّ اهل الكوفة كتبوا اليّ يسألونني ان اقدم عليهم لمارجوا من احياء معالم الحق و اماتة البدع» (مردم کوفه برایم نوشتند و از من خواستند تا نزدشان بروم، زیرا امیدوارند که من بتوانم نشانه‌های حق را احیا و بدعت‌ها را از بین ببرم). اینجاست که اصل دعوت در اسلام که بسیار مهم و حائز اهمّیت است خودش را نشان می‌دهد: «و من احسن قولاً ممن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال انّني من المسلمين». این دعوت یعنی معلّم و امام زندگی و حرکت خود را بر مبنای حق انجام می‌دهد و در معرض دید عموم قرار می‌دهد و هنگامی که متعلّم این نوع رفتار را ببیند پی آن را می‌گیرد و از آن

اتباع می‌کند و عملاً اصلاح رخ می‌دهد. امروزه به جای دعوت، اهل تعلیم و تربیت به دنبال اقناع هستند. اقناع کجا و دعوت کجا؟! برای نمونه در آیات سوره مؤمن آمده است: «و یا قوم ما لی ادعوکم الی النجاة و تدعوننی الی النار. تدعوننی لاکفر باللّه و اشرک به ما لیس لی به علم و انا ادعوکم الی العزیز الغفار» (مؤمن / ۴۱ و ۴۲). این دعوت است که شیوه پیامبرانه و امامانه است نه اقناع مخاطب به لزوم جاری شدن حق. همه چیز از همین کلمه‌های ساده آغاز می‌شود و تفاوت‌ها در قلب‌ها شکل می‌گیرد. همه چیز از همین آغاز شد که به جای ولایت، خلافت جایگزین شد و هنوز هم تفاوت این کلمه‌ها مفهوم نیست^۸ (واحد پژوهش کانون زبان قرآن ۱۴۰۳ش، ۶۹ تا ۹۸، ۵۰۹ تا ۵۴۰).

نمونه پنجم: همراه با مسلم بن عقیل در کوفه

درس عملی مسلم بن عقیل که شاگرد مکتب پیامبراکرم و امام حسین (ع) است و علم و حکمت را با هم دارد در عدم ترور ابن زیاد با اشاره به حدیث نبوی «ان الایمان قید الفتک» یا «لایفتنک المؤمن» (کلینی ۱۳۶۳ق؛ مجلسی ۱۴۰۳ق) و در سیره پیامبراکرم نیز بیان شده است که ایشان از ترور نهی می‌فرمودند «قد نهی رسول الله عن الفتک» (حرعاملی ۱۳۷۲ش) و آنقدر برای کسانی که با مکتب تعلیم و تعلّم قرآن بیگانه هستند سنگین می‌نماید که مسلم بن عقیل را محکوم کرده‌اند که وی اشتباه کرد در حالی که می‌توانست با ترور ابن‌زیاد تاریخ را تغییر دهد و با این اشتباه مسیر به گونه‌ای دیگر رقم خورد! این افراد که چنین استدلالی دارند نفهمیدند که این امام حسین (ع) بود که او را مأمور کرده بود و امام کسی را در آن مرحله به کاری مأمور کردند که قطعاً می‌توانست بر اساس همان آموزه‌ها در موقعیت حسّاس به حکم مناسب دست یابد یعنی کسی که مصداق این آیه شده است: «یؤتیه الله الکتاب و الحکم». اینان همه چیز را با عینک سیاست خود می‌بینند و دوری از منطق تعلیم و تعلّم قرآن در همه جای کارشان مشهود است.

نمونه ششم: خطبه امام حسین (ع) یا گفتگوی امام با زهیر بن قین

در رابطه با جریان زهیر بن قین امام وی را دعوت کرد و جناب زهیر پذیرفت و سپس اتباع کامل کرد تا جایی که همه چیزش را در این اتباع رها کرد. این تفاوت دعوت است با اقناع؛ در

۸. شاید اینجا لازم باشد مجدداً این تذکر داده شود که ارتباط مطلب با معلمی همان است که در ابتدا پایه‌گذاری شد. معلمی که مبتنی بر سیره‌نبی‌اکرم شکل گرفته باشد بر مبنای تلاوت آیات همه چیز را سامان می‌بخشد. وقتی از این سمت مسیر طی شود، آنگاه معلم هرگز به فکر اقناع نیست، چرا که این معلم مضطر و متکلف نیست و همان که پیامبراکرم فرمودند معلما میسورا است و نه مُعَنَت (کسی که شخص مقابلش را به دشواری و تکلف بیاندازد).

دعوت، شخص پذیرنده دعوت می‌رود و معلّم و زندگی و منش او را می‌بیند و سپس خودش را در مسیر اتباع قرار می‌دهد یا نمی‌دهد و در اقناع الزاماً اتباع از سر درک و ایمان درونی نیست! زهیر به یارانش می‌گوید: «من احبّ ان یصبحنی والا فهو آخر العهد منّی به» (ابن طاوس ۱۳۷۸ ش، ۹۴) (هر که مایل است با من بیاید، وگرنه این آخرین دیدار ماست) که این جمله از زهیر بن قین نیز بسیار شبیه به جمله امام به بنی‌هاشم است که جای تأمل بسیار دارد (دقّت کنید). همچنین خطاب به امام حسین (ع) می‌گوید: «هدانا الله بک یابن رسول الله مقاتلک، ولو کانت الدنیا لنا باقیة وکنا فیها مخلدین لاثرنا النهوض معک علی الإقامة فیها» (ابن طاوس ۱۳۷۸ ش، ۱۰۰) (ما سخنان تو را شنیدیم، خدای متعال ما را به وسیله تو هدایت کند ای فرزند رسول خدا. و اگر دنیا برای ما باقی می‌ماند و ما در آن جاودانه بودیم، قطعاً حرکت همراه تو را بر ماندن در آن ترجیح می‌دادیم). همین مطلب را در عبارات دیگر یاران امام نیز می‌توان دنبال کرد و برای نمونه عبارت هلال بن نافع که بیان کرد: «والله ما کرهنا لقاء ربنا وانا علی نیاتنا وبصائرنا نوالی من والاک ونعادی من عاداک» (ابن طاوس ۱۳۷۸ ش، ۱۰۰) (به خدا قسم ما از شهادت و مرگ باکی نداریم و بر همان نیت و بصیرت خود، باقی هستیم. با دوستان تو دوست و با دشمنانت دشمنیم).

همه اینها پاسخ‌های عمیقی است که متعلّین و شاگردانی که از یک چشمه واحد درس معرفت گرفته‌اند به معلّم خویش می‌دهند و می‌توان بیان کرد که امام در آن حال، به خویشتن به عنوان معلّم می‌بالد که چنین شاگردانی دارد که البته خودشان هرکدام معلّم تاریخ بشریت هستند و این اوج معلّمی در اسلام و قرآن است که به مصداق حدیث نبوی «بَلِّغُوا عَنِّي و لو آيَةً» (بخاری ۱۴۱۰ق، ۴/ ۱۴۵) معلّم وقتی موفق است که شاگردش هرچه از او آموخته به دیگران بیاموزاند و این تا حدّی یا شاید تماماً در مقابل ایده‌ای است که معلّم و معلّمی را موقعیت ویژه‌ای تعریف می‌کند که صرفاً از افرادی خاص برمی‌آید. این اندیشه معلّمی را امری عمومی می‌داند و اصلاً انتظار دارد که هرکس مطلبی از معلّمی آموخته برای دیگران نیز معلّمی کند.

نمونه هفتم: مواجهه امام با حرّ بن یزید ین ریاحی

کلّ این مواجهه از ابتدا تا انتها یک مواجهه معلّمانه است که امام توانستند با یک تعلیم و تعلّم دقیق و با درایت عمیق حرّ را از صف یزید و یزیدیان خارج کنند و از اهل باطل به حقّ منتقل کنند. شخصیت‌شناسی امام در مواجهه با حرّ و تک تک کلمات که بر قلب او تلاوت می‌کنند، جای بررسی و دقّت و تأمل فراوان دارد و صرف روضه‌خوانی و ساده‌انگاری این حرکت به عنوان یک

ادب از جانب حرّ، ارزش کار امام را نادیده گرفتن است و درس‌هایی که باید را در زمینه تعلیم و تعلّم به مخاطب نمی‌دهد.

در منزل «بَيْضَه» امام می‌فرمایند: «قد لزموا طاعة الشيطان و تركوا طاعة الرحمان» (پیشوائی ۱۳۹۴ش، ۶۱). (آنان به اطاعت شیطان چسبیده‌اند و طاعت رحمان را رها کرده‌اند) از سوی دیگر، در اوّلین قدم تحقیق موضوعی تعلیم و تربیت در قرآن کریم داریم: «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ... كُلًّا لَا تَطْعَمُهُ» (سوره علق). امام در تک تک این عبارت‌ها در حال تعلیم دادن هستند و در هیچ یک، کسی را زور نمی‌گویند؛ خود را جایگزین خدا نمی‌کنند؛ جایگاه رسول خدا را مشخص می‌کنند؛ بی‌احترامی نمی‌کنند؛ راه بازگشت را نمی‌بندند و دقیقاً چیزی می‌گویند که عمل می‌کنند و مدام برعهد معلّمی خود نسبت به انسان‌ها با خدا پایبند هستند: «يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود...» (مائده/۱). امام راه بازگشت را برای حرّ گشوده می‌گذارند؛ از آنجا که می‌دانند معلّم باید مانند خدا «تَوَّابٌ رَحِيمٌ» باشد. تک تک جملات گفتگوی امام با حرّ آموزنده و درس تعلیم و تربیت است. امام با حرّ اوج همراهی و همدلی را دارند. امام به حرّ می‌فرمایند: «أَلْنَا ام عَلِينَا؟» (با ما هستی یا در مقابل ما؟) و پاسخ حرّ خیلی صادقانه است: «بل عليك يا ابا عبدالله» (در مقابل شما ای ابا عبدالله) و پاسخ بسیار زیبای امام حسین (ع): «لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم» (ابن طاووس ۱۳۷۸ش، ۹۸ و ۹۹)! حالتی در این گفتگو وجود دارد که انگار امام، مدام در حالت مشورت با اوست و امام معلّمانه با او همراه است و حرکت به سمت مسیر دیگر.

نمونه هشتم: در منزل ذو حُسم

در این منزل مواجه امام با لشکر کوفیان است که جلوه دیگری از این معلّمی بی‌بدیل است. جزئیات این توقف را می‌توان در اسناد تاریخی مشاهده کرد. «الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه؟ ليرغب المؤمن في لقاء الله محققاً...» (آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی (دوری) نمی‌گردد؟ پس باید حقیقتاً مؤمن به دیدار خدا دل به بندد) (پیشوائی ۱۳۹۴ش). «لقاء الله» نهایت هدف تعلیم و تربیت در قرآن کریم است. برای نمونه به داستان طالوت و جالوت باید نگاه کرد: «قال الَّذِينَ يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله و الله مع الصابرين» (بقره/۲۴۹). اگر این تعالیم نبود و امام حسین (ع) در مکتب پیامبر اکرم و امام علی (ع) و مادرشان فاطمه زهرا (س) این تعالیم را ندیده بودند، طبعاً چنین تعالیمی هم به دیگران نمی‌دادند و بدان عمل نمی‌کردند. معلّمی امام در معرض دید همگان است و هرکس بخواهد می‌تواند ایشان را معلّم خود قرار دهد یا در معلّمی، ایشان را الگوی خود قرار دهد. همه چیز عیان و آشکار است: «الا ترون ...» که این عبارت در بیان امام تصریف آیه قرآن کریم و به زبان قرآن کریم است (الم تر ...)!

نمونه نهم: گفتگوی امام با عمر سعد

گفتگوی امام با عمر سعد نیز همان گفتگوی معلّمی است، ولی اینجا متعلّم طغیان‌گر است و علاقه‌ای به تعلیم دیدن ندارد کما این که در آیات ۵ تا ۷ سوره مبارکه علق به زیبایی این دو مطلب در کنار یکدیگر قرار گرفته است: «عَلَّمَ الْإِنْسَانُ مَا لَمْ يَعْلَمْ. كُلًّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَغَافِلٌ. إِنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى». اتفاقی که در همین روزگار ما نیز فراوان است، کسانی که مانند عمر سعد هستند و می‌پندارند که به تعلیم قرآن نیاز ندارند. اینان همان‌هایی هستند که خداوند درباره آن‌ها می‌گوید: «بِذِ فِرْقٍ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ كَتَبَ اللَّهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (بقره/۱۰۱). امام حسین (ع) نیز دقیقاً به عمر سعد همین را می‌گویند: «اتقائنی و انا ابن من عَلِمْتُ؟» (مجلسی ۱۴۰۳ ق، ۴۴/۳۸۸) (آیا تو با من می‌جنگی در حالی که من فرزند کسی هستم که تو می‌شناسی؟).

نمونه دهم: قاسم بن حسن

کسی که در نظام تعلیم و تعلّم امام حسن مجتبی (ع) و بعد از ایشان نزد امام حسین (ع) تعلیم دیده است و الان وقت عرضه تعلیم به استاد و معلّم است: «احلی من العسل» این عبارت برای یک جوان یا نوجوان حاصل تعلیم صحیح دیدن و درک حقایق از تعلیم کتاب و حکمت است که می‌تواند بلافاصله و بدون شک حکم کند به مصداق کسی که در نظام تعلیم و تربیت قرآنی قرار گرفته است (یَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ) و خروجیش توانمندی در ارائه حکم دقیق و سریع و به موقع است (يُؤْتِيهِ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَ) که مرگ برای من «احلی من العسل» است و هرگز به معنای انتحار و خود را در کام مرگ بردن نبوده و نیست و نخواهد بود. او خوب فهمیده و آموخته است که مرگ کجاست و چگونه است.

نتیجه

چیزی که در همه این نمونه‌ها قابل ملاحظه است وجود یک نظام تعلیم و تربیت واحد است که توانسته همه این افراد را به سان یک نخ تسبیح با زبانی مشترک به یکدیگر متصل کند و بدون نیاز به شرح و توضیح اضافه با اشاره‌ای این افراد مواضع و اعمالی را از خود نشان می‌دهند که کاملاً برآمده از عمق وجود و تعلیم عمیق آنان است و این تعلیم و زبان مشترک چیزی نیست جز تعلیم اساسی قرآن کریم که از طریق تلاوت صحیح آیات بر این افراد از کودکی اتفاق افتاده است و حتی اگر در گذر زمان غباری بر آن نشسته است با انذار و اندک توجّهی که از سوی امام به عنوان معلّم حاصل می‌شود غبار کنار می‌رود و حکمت برآمده از تعلیم صحیح قرآن کریم مانند چشمه‌ای

پاک و زلال می‌جوشد و هرچند در بیان و شکل مختلف نمود پیدا می‌کند ولی در اصل و حقیقت همه یکسان هستند، همانطور که حافظ شیرازی به زیبایی گفته است:

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب از هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

مطلب مهم دیگری که باید در امر تعلیم و تربیت به عنوان یک مبنا در نظر گرفت این است که زبان مشترک همه این افراد زبان قرآن کریم است و فهم مشترک همه برآمده از فهمی است که قرآن کریم در قلب همه این افراد ایجاد کرده است. از این روی، متوکیان امر تعلیم و تربیت چه خوب است که با توجه به عمق اهمیت این مطلب و میزان اثر بخشی آن، همّت‌های خود را در راستای تعلیم صحیح کتاب خدا و تنها یادگار خداوند برای انسان یعنی قرآن کریم جمع کنند و بکوشند از راه تعلیم قرآن کریم به مثابه یک زبان بر مبنای سیره تعلیمی پیامبر اکرم بین آحاد جامعه زبان مشترک ایجاد نمایند تا این مهم، خود دیگر مسائل فرهنگی و اجتماعی را سامان بخشد و توان‌ها را برای کارهای بزرگ حفظ نماید و از اتلاف و اسراف جلوگیری نماید؛ چراکه بسیاری از مواردی که متوکیان امر فرهنگ از راه‌های دیگر به دنبال آن هستند یا دست‌نایافتنی خواهد شد و یا به هزینه‌های گزاف و با بهره‌وری بسیار پایین به دست خواهد آمد. البته هرگز این مطلب به معنای گسترش یا تأیید آنچه در نظام آموزش و پرورش حال حاضر تحت عنوان درس مدرسه‌ای قرآن کریم شناخته می‌شود نیست، همانطور که آثار و خروجی‌های متعدد نیز نشان از ناموفق بودن آن است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم،

۱. ابن عبد البر (۱۴۲۱ق)، *الاستدکار*، ج ۶. دار الکتب العلمیه.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۲ق)، *مناقب آل اُبی طالب (ع)*، ج ۴. دار الأضواء.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۸ش)، *ترجمه و متن کامل لهوف سید بن طاووس*، نوید اسلام.
۴. ابن کثیر (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*: ج ۱. دار الکتب العلمیه.
۵. ابوغده، عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، *الرسول المعلم و أسالیبه فی التعلیم*، مکتب المطبوعات الاسلامیه.
۶. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، *صحیح البخاری*، ج ۱. جمهوریّه مصر العربیه. وزارت الاوقاف. المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه. لجنه إحياء کتب السنه.

۷. پیشوائی، مهدی (۱۳۹۴ش)، *تاریخ قیام و مقتل جامع سید الشهداء علیه السلام*، مهدی، پی‌شوائی: ج ۲. انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۸. حرعاملی، محمدحسن (۱۳۷۲ش)، *وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱. اسلامیه.
۹. خوش‌منش، ابوالفضل (۱۴۰۳ش)، *زبان قرآن (ماهیت، هویت، جایگاه و آموزش آن)*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغت نامه دهخدا*، ج ۱. روزنه.
۱۱. رجبی، محسن، غفاری، مهدی، و مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۱ش)، *آموزش قرآن در سیره نبوی*. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ق)، *الکافی*، ج ۱. دار الکتب الإسلامیه.
۱۳. لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۴۰۲ش)، *اسلام محمدی به روایت نهضت حسینی*، درآمدی بر مطالعات قرآنی در سیره حسینی [ویراست ۲]، صد و چهارده.
۱۴. لسانی فشارکی، محمدعلی؛ دیگران (۱۳۷۹ش)، *طرح جامع آموزش زبان قرآن*، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. لسانی فشارکی، محمدعلی؛ غفاری، مهدی (۱۳۹۹ش)، *آموزش قرآن به روش پیامبر (ص)*، صد و چهارده.
۱۶. لسانی فشارکی، محمدعلی؛ مرادی زنجانی، حسین (۱۴۰۰ش)، *روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم (۱۰)*، بوستان کتاب.
۱۷. لسانی فشارکی، محمدعلی؛ مرادی زنجانی، حسین (۱۳۹۸ش)، *مطالعات قرآنی در سیره نبوی*، صد و چهارده.
۱۸. متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، ج ۱۰. مؤسسه الرساله.
۱۹. مجتمع آموزش عالی امام خمینی «رحمه الله» (۱۳۸۹ش)، *مجموعه مقالات همایش سراسری اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی «رحمه الله»*، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، ج ۴۴. دار إحياء التراث العربی.
۲۱. مسلم بن حجاج (۱۴۱۲ق)، *صحیح مسلم*، ج ۲. دار الحديث.

۲۲. مطهری، مرتضی (۱۴۰۲ش)، *آشنائی با قرآن. آشنائی با قرآن*، ج ۵. صدرا.
۲۳. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، ج ۲. المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
۲۴. موسوعه کلمات الامام الحسین (ع) (۱۳۸۳ش)، اسوه.
۲۵. نسائی، احمد بن علی (۱۴۱۱ق)، *السنن الکبری للنسائی*، ج ۷. دار الکتب العلمیه.
۲۶. نقیب زاده جلالی، میر عبدالحسین (۱۳۹۹ش)، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، طهوری.
۲۷. واحد پژوهش کانون زبان قرآن (۱۴۰۳ش)، *عاشوراشناسی*، گزارش مکتوب سلسله نشست‌های سمینار علمی فرهنگی. کانون زبان قرآن.
۲۸. *معجم المعانی*، <https://www.almaany.com/ar/dict/ar-ar>.
29. **What is Data Mining?** | IBM (2024.000Z). Available online at <https://www.ibm.com/topics/data-mining>، updated on 12/9/2024.000Z، checked on 12/9/2024.285Z.